

## «عرفان و حقوق زن»

محمد سلمان طاهری<sup>1</sup>

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

### چکیده مقاله:

در فرهنگ غربی و در دوران معاصر، نظام حقوقی ادیان به ویژه دین یهودیت و مسیحیت زن ستیزانه بوده و تمدن غربی ادعا دارد که می‌خواهد حقوق زن را به او برگرداند. این مطلب به دنبال نهضت‌های فمینیستی از فرانسه به دیگر کشورهای غربی گسترش یافته و منجر به تصویب کنوانسیون رفع تبعیض از زنان در سازمان ملل متحد و کنفرانس‌های مشابه شد. در بررسی مواد کنوانسیون مبنای اصلی «تساوی کامل زن و مرد» است که چون تفاوت‌های عاطفی، جنسی، روحی و جسمی زنان را با مردان در نظر نگرفته، ظلمی جدید به زنان کرده و زنان را معرض آسیب‌های مختلف قرار داده است. در مقابل از دیدگاه اسلام و به ویژه در عرفان اسلامی، زن احترامی بالاتر از مرد دارد و همین ویژگی از اندیشه حقوق غربی جلوتر است، شاید برخی از احکام آن اجرا نشده باشد، اما از نظر منطقی و نظری با حقوق زن مناسبت بیشتری دارد.

### کلید واژه‌ها:

حقوق زنان، کنوانسیون رفع تبعیض، عرفان اسلامی، یهودیت، مسیحیت، خانواده.

## پیشگفتار

«چنانکه همهٔ زنان به زنی که از او نام بردیم (رابعه) شباهت داشتند. یقیناً زنان بر مردان ارجحیت پیدا می‌کردند؛ جنسیت لفظی مؤنث، هیچ‌زیانی به خورشید (شمس) نمی‌رساند، به همان اندازه نیز جنسیت لفظی مذکر، هیچ‌افتخاری را برای ماه (قمر) به ارمغان نمی‌آورد.»

**نفحات الانس، جامی**

اندیشهٔ غربی دفاع از حقوق زن باشعار حقوق بشر و قوانین برابر طلبانه و مساوات جویانه برای زنان به تصویب قوانین پرداخته است، در حالی که در عمل همین برابری خواهی باعث گردیده که زنان با امکانات و قدرت کمتری که در غرب دارند مورد ظلم و ستم مضاعف واقع شوند و به عنوان ابزاری برای قدرت طلبان مورد سوء استفاده قرار گیرند و نظام خانواده را در معرض خطر قرار داده و فساد و بیماری و فحشاء را عمومی کنند.

در حالی که در اسلام، زن مقامی بالاتر از مرد دارد و به ویژه در عرفان اسلامی امتیازها و برتری‌هایی برای زن قائل شده و نه تنها همهٔ حقوق مرد را برای زن قائل شده که برای او مقام مادری، معشوقی و مانند آن در نظر گرفته که بسیار زیبا و پیشتر از غرب است. در اسلام بالاترین جایگاه به «مادر» و «همسر» و «دختر» و در یک کلام اصالت به خانواده و حفظ آن داده می‌شود و همهٔ قوانین در این جهت تنظیم می‌گردند. به عنوان نمونه سه بیت شعری که امام حسین (ع) برای همسر بزرگوارش «رباب» و دختر نازنینش «سکینه» گفته برای اثبات این مطلب کفایت می‌کند:

لعمرك اننى لاحب داراً      تكون بها      والرباب  
أجهما و ابذل جِلّ مالى      و ليس لعاتب عندى عتاب

فلست لهم و ان عابوا مضيعاً حياتی او یغیبنی التراب<sup>۱</sup>

یعنی: به جانت سوگند می‌خورم که من همان خانه‌ای را دوست می‌دارم که سکینه و رباب در آن باشند، آن دو را سخت دوست می‌دارم و همه مال و خواسته‌ام را نثارشان می‌کنم، و هیچ ملامت گویی را نرسد که مرا در این باره سرزنش کند، و هر چند که، دوستان عیب‌کنندم که چرا دل بدانان داده‌ام، تا زنده باشم جانب آن دو را فرو نمی‌گذارم، مگر آن که خاک مرا در خود پنهان کند.

تعداد زنان مسلمانی که در علوم اسلامی و به ویژه در عرفان و تصوف به مراحل بالایی رسیده‌اند، غربی‌ها را متعجب نموده است. زنان شاعره از مهستی، فخری هروی، زیب النساء تا پروین اعتصامی دارای دیوان‌های شعر بوده حتی در عرصه سیاسی و هنری شخصیت‌هایی چون ممتاز محل همسر عزیز شاه جهان را داشته‌اند که مقبره تاج محل یادگار اوست. اما در حوزه عرفان همه محققان اعتراف می‌کنند که زن و مرد حقوقی برابر داشته و دارند و زنان محترم‌تر بوده‌اند.

در سیرت ابوسعید ابوالخیر (متوفی ۴۴۰ ق) آمده که شمار زیادی از زنان در زمره مستمعان شیخ بوده و در مجالس مختلف او شرکت می‌کرده‌اند. از جمله دختر رئیس میهنه و دختر ابوعلی دقاق در نیشابور را می‌توان نام برد. زن عابده و زاهده‌ای به نام ایشی نیلی که داروی چشم برای مردم نیشابور می‌ساخت، بر اثر کرامتی که از شیخ مشاهده کرد، اگر چه ابتدا از منکران شیخ بود، از ارادتمندان او شد و به دست همسر شیخ خرقة پوشید و به خدمت صوفیان مشغول گشت و خود از صوفیان برجسته شهر شد.<sup>۲</sup>

در طول تاریخ طولانی عرفان اسلامی زنان از همه حقوق مردان برخوردار بوده و به ویژه در سیر و سلوک عرفانی از شرایط برابر و بلکه از احترام و ارزش بالاتری برخوردار بوده‌اند. در غرب چنین جایگاهی برای زن در نظر گرفته نشده و کوشش گردیده تا زن را شبیه به مرد سازند و بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های آنها و بی‌اعتنا به عواطف و احساسات و توانایی‌های زنان از آنها خواسته‌اند که کارهای مردان را انجام دهند. چنین فشاری باعث گردیده که عمده

۱- الاغانی، ج ۱۴، ص ۱۶۳؛ مقاتل الطالبیین، ص ۹۰.

۲- ابوسعید ابوالخیر، حقیقت یا افسانه، فریتس مایر، ص ۷۴.

زنان در غرب دچار محرومیت‌های چند جانبه بوده و به تنهایی زندگی را اداره نموده و شاهد سست شدن بنیاد خانواده و تحمل همه مسئولیت‌های زندگی باشند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین مدنی ایران براساس احترام به جایگاه زن و اصالت به خانواده و حفظ این بنیان استوار جامعه، قانون‌گذاری گردیده و اگر نقص‌هایی نیز مشاهده شود راهکارهایی برای رفع آنها پیش بینی شده است. اگر در عرف و فرهنگ عامیانه نیز حقوقی از زنان نادیده انگاشته شده، اغلب جنبه قانونی و شرعی نداشته و اگر به دیدگاه‌های عرفان اسلامی درباره حقوق زنان توجه شود، دریافته می‌شود که همان اشکالات نیز برطرف گردیده و برای زنان حقوق بالاتری را مشاهده می‌کنند.

### حقوق زنان در غرب

پس از رنسانس غربی‌ها خود را پرچم دار علوم و معارف خوانده و از جمله در حقوق اجتماعی ادعا کردن که در جهت احقاق حقوق بشر و رفع تبعیض از زنان گام برمی‌دارند و حقوق زنان را در ادیان مورد انتقاد قرار دادند. البته حتی امروز هم علیرغم این ادعاها، اغلب زنان غرب خود را فاقد حقوق انسانی کامل دانسته و نهضت‌های فمینیستی شاهدی بر صحت این گفتار است.

برخی از زنان روشنفکر غربی به دیدگاه مسیحیت و یهودیت نسبت به زن و حقوق او اعتراض نموده و در نوشته‌های خود از روش این ادیان در گذشته انتقاد نموده‌اند. خانم مری دیلی نوشته: «موقعیت ستم‌کشانه زنان در روزگار باستان در کتاب مقدس بازتاب یافته است. نویسندگان عهد عتیق و عهد جدید، هر دو، مردان روزگار خود بوده‌اند. در نوشته‌های عهد عتیق، زنان موجوداتی فرودست و فرمانبردار هستند. زن همان‌گونه با شوهر خود سخن می‌گفت که برده با برده دار یا رعیت با پادشاه، در ده فرمان، همسر مرد در ردیف مایملک او و در کنار اقلامی چون گاو و خر او آمده است. (سفر خروج ۱۷:۲۰؛ سفر تثنیه ۲۱:۵) مرد می‌توانست دختر خود را مانند بردگان خود بفروشد. مردان عبرانی در دعای خود می‌گفتند: «خداوندا، تو را سپاس می‌گویم که مرا زن نیافریدی.» گرایش‌های مرد محور در فرهنگ غربی،

که در زن ستیزی ژرف یونانیان ریشه دارد، در عهد جدید هم بازتاب یافته است و مبنای تداوم این گرایش در سراسر مسیحیت شده است.<sup>۱</sup>

در انجیل و رساله پولس آمده: «مرد از زن ساخته نشده، اما زن از مرد ساخته شده. مرد برای زن آفریده نشده است، اما زن برای مرد آفریده شده است.» (نخستین رساله به قرنتیان، ۷:۱۱). و در جای دیگری می‌گوید: «باشد که زن در سکوت و فرمانبرداری بیاموزد. من به هیچ زنی اجازه نمی‌دهم که به مردان بیاموزد یا بر آنان اقتداری داشته باشد؛ زن باید سکوت کند. زیرا نخست آدم ساخته، سپس حوا، و آدم فریب نخورد، اما زن فریب خورد و گناهکار شد.» (رساله اول پولس رسول به تیموتائوس ۲:۱۵) آگوستین نوشت: «که تنها مرد صورت و جلال خداست.»<sup>۲</sup> در حالی که در اسلام و قرآن هیچ تفاوتی بنیادی بین زن و مرد وجود ندارد و هر دو از «نفس واحده» به وجود آمده‌اند.

در سده های میانه، عقیده همگانی (غرب) نسبت به زنان چندان تفاوتی نکرد. در سده دوازدهم میلادی پیتر لومباردی (Peter the Lombard) نوشت که زن نفس آن هواپرستی است که به روشنی بدان دلالت دارد. زیرا که این هواپرستی بر وجود زن حاکم است.<sup>۳</sup> توماس آکوئیناس (Tomas Aquinas) پرنفوذترین متأله مسیحی سده های میانه در سده سیزدهم نوشت که زنان مذکرانی هستند که نطفه ایشان بد بسته شده است. و وجود ایشان نتیجه گونه‌ای نارسایی در نیروی فعال (یعنی نیروی پدر) یا بی‌استعدادی مادر، یا عامل مؤثر برونی، مانند باد جنوبی است که مرطوب است.<sup>۴</sup>

آنها نتیجه می‌گرفتند «که آدمی باید پدر خود را بیش از مادر خود دوست بدارد... مرد بر زن حکومت می‌کند. زنان نباید وارد صفوف مقدس شوند. به معنای ثانوی، تصویر خدا در مرد یافت می‌شود، نه در زن. زیرا مرد آغاز و پایان زن است؛ همان گونه که خدا آغاز و پایان هر آفریده‌ای است.»<sup>۵</sup>

۱- فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها، فیلیپ پی. واینر، مقاله رویکردهای اجتماعی نسبت به زنان، ج ۲، ص ۱۴۱۷.

2- The Man-Woman Relation in christian, D. S. Bailey, P.87.

3- The Church and the second sex, M. Daly, P.220.

4- Rebirth of Feminism, J. Hole and E. Levine, P.171.

5- Anthropologie sexuelle, A. Jeanniere, P.200.

همهٔ آبای کلیسا زنان را انسان کامل نمی‌دانسته‌اند. حتی جهیزیهٔ زن را ملک مرد می‌دانسته‌اند. به دلیل همین ظلم‌ها بود که نهضت فمینیسم در غرب به وجود آمده و هنوز ادامه دارد. در حالی که در اسلام «مادر» گرامی‌تر بوده و بهشت زیر پای مادران دانسته شده و در برابر خدا مساوی خوانده شده‌اند.

کریستین پیسانی در سدهٔ پانزدهم میلادی، یکی از نخستین منادیان جنبش فمینیستی نوین است می‌گفت حتی در داخل کلیسا هم برخی از زنان به چنین قوانین و دیدگاهی اعتراض کردند.<sup>۱</sup>

در انگلیس، «دفاع از حقوق زنان» (۱۷۹۲ م) نوشتهٔ مری ولستون کرافت در افروختن شعلهٔ مبارزه برای حقوق زنان نقش داشت در حالی که قانون مدنی فرانسه راه آزادی زنان فرانسه را بسته بود. ملکهٔ ویکتوریا خشم خود را نسبت به «بلاغت شریانهٔ حقوق زنان و تمامی دهشت‌های همراه آن» بیان داشت.<sup>۲</sup>

گراور کیولند در لیدیزهوم جورنال (اکتبر ۱۹۰۵ م) با حق رأی زنان با این استدلال مخالفت کرد که «حق رأی به زنان و دختران تهدیدست فرصتی تازه خواهد داد که حسادت و بی‌اعتمادی خود را نسبت به ثروتمندان تشفی دهند. پاپ لئوی سیزدهم با جنبش آزادی زنان مبارزه کرد. او ادعا داشت که از کتاب مقدس و از گفته‌های خدا استفاده می‌کند. پاپ لئوی هشتم طلاق را شرارتی بی‌حد دانست.<sup>۳</sup>

حق رأی برای زنان در غرب با مخالفت‌های همه‌جانبه‌ای مواجه شده و این حق در بریتانیا و آلمان در ۱۹۱۸ م، در شوروی ۱۹۱۷ م، در ایالات متحده ۱۹۲۰ م، و در فرانسه در ۱۹۴۴ م به رسمیت شناخته شد. در حالی که در اسلام بیعت که نوعی از حق رأی به شمار می‌آید، حتی در زمان پیامبر اسلام (ص) برای زنان به رسمیت شناخته شده و زن و مرد به طور تساوی حق بیعت کردن داشتند. خانم مری دیلی - محقق برجسته - نوشته: «با این همه هنوز، برابری بنیادی حقوقی برای زنان در ایالات متحده وجود ندارد. قانون اساسی فدرال (ایالات متحده) تحت نفوذ ارزشگذاری حقوق مشترک انگلیس برای زنان تدوین شده که زنان را شخص یا هستی حقوقی به شمار نمی‌آورد. یکی از مورخان فمینیسم آمریکا گفته است: آرای مکرر

---

1- The Development of sex Differences, E. Maccoby, P.351.

2- Voices of the New Feminism, M.Thompson, P.78.

3- Equality between the sexes, A. Rossi, P.66.

دادگاه عالی تا ۱۹۶۱ م گفته‌اند که زنان حائز شرط حفاظت برابر قوانین نیستند. زیرا در زمانی که قانون اساسی و چهاردهمین اصلاحیه تصویب شدند، شخص، به معنای حقوقی به حساب نمی‌آمدند. این بدان معناست که زنان از حفاظت‌های قانونی در برابر تبعیض برخوردار نیستند. در واقع هم اکنون، قوانین پاره ای ایالات حقوق زنان شوهردار را به گونه‌ای جدی محدود می‌کنند. کمیته اصلاحیه حقوق برابر ماساچوست اعلام کرده است که قوانین پاره ای ایالات، حق بستن قرارداد، اقدام به کسب، جدا کردن اقامتگاه، سرپرستی فرزندان، فروش اموال به میل خود، عضویت در هیئت‌های منصفه، بستن قرارداد کار با شرایط برابر با مردان را برای زنان شوهردار محدود می‌کنند.<sup>۱</sup> در بررسی دهه ۱۹۶۰ م در آمریکا نوشته: «تنها ۷ درصد از پزشکان، کمتر از ۴ درصد از وکلای دادگستری و کمتر از ۱ درصد از قضات فدرال زن هستند.»<sup>۲</sup>

### کنوانسیون رفع تبعیض از زنان

«کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»<sup>۳</sup> که در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ م (مطابق با ۲۷ آذر ۱۳۵۸) در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد و یک مقدمه و سی ماده و شش بخش داشت، از آخرین کوشش‌های غرب و فمینیسم‌ها بود. (فمینیست‌ها Feminism در فرانسه با شعار تساوی و برابری زن و مرد در همه جنبه‌ها، بعد از اعلامیه حقوق بشر به وجود آمد، که به نظر آنها اعلامیه حقوق بشر به زنان بی‌اعتنایی کرده است.) در حقیقت بعد از پنج کنفرانس جهانی این کنوانسیون را آخرین راه حل غرب برای دفاع از حقوق زنان دانسته‌اند. اما متأسفانه این کوشش هم دارای نقص‌های اساسی است که اگر با دیدگاه عرفان اسلامی مقایسه شود آنوقت روشن می‌گردد.

کنوانسیون براساس «برابری و تساوی زن و مرد در همه شئون» استوار گردیده و آنها کوشش کرده‌اند که تفاوت‌های زیستی و طبیعی بین زن و مرد را نادیده بگیرند. در ماده دوم، بخش اول این کنوانسیون آمده: «گنجاندن اصل مساوات میان زنان و مردان در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوطه هر کشور» که امضاء کننده آن باشد الزامی است. در حالی که با چنین

۱- فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها، ج ۲، ص ۱۴۲۲.

۲- همان، ج ۲، ص ۱۴۲۳.

3- Convention on Elimination of all Forms of Discrimination Against Women.

کنوانسیون و اجرای قوانین برابری طلبانه‌ای نمی‌توان حقوق زن را به او برگرداند. اگر قدرت و امکانات مردها و زنها مساوی بودند، شاید چنین مساواتی توجیه منطقی می‌یافت، اما در این شرایط نابرابر چنین قوانینی فقط به ضرر زنها خواهد بود و آثار زیانبار آن مدت‌هاست که در تمدن غربی بروز نموده است.

بی‌شک در گذشته به ویژه در غرب به زنان ظلم شده، اما نمی‌توان همه انتظاراتی که از یک مرد با امکانات فراوان داریم، از یک زن هم داشت. امروزه در غرب فمینیست‌ها حتی حاملگی و تولید نسل را از وظایف زنان نمی‌دانند و آنها را از ازدواج با مردان برحذر می‌دارند. متأسفانه آنها به عواقب ناگوار چنین تساوی طلبی‌هایی آگاه نیستند. اگر زن و مرد از هر نظر مساوی باشند دیگر هیچ قانونی را برای دفاع و کمک به زنان در دوران بارداری و نگه داری از کودکان نمی‌توان وضع کرد و همین مطلب یکی از ایرادهای اساسی این کنوانسیون است. اگر ماده ۱۶ کنوانسیون پذیرفته شود که مادران از شیردهی به فرزندان پرهیزند. آن وقت نسل آینده دچار بحران عجیبی خواهد بود. فرزندان که نه مادر و نه پدر و خانواده‌ای خواهند داشت، حتی شیر مادر هم از آنها دریغ می‌شود تا چه رسد به محیط گرم خانواده و تعلیم و تربیت صحیح که زمینه را برای جهانی ناآرام و پر از فساد و تباهی آماده می‌سازد.

استاد مرتضی مطهری تحلیل نموده که تساوی حقوقی بین زن و مرد، در بسیاری از موارد موجب ظلم و ستم مضاعف به زنان می‌شود.<sup>۱</sup> تا آنجا که بسیاری از دانشمندان غربی هم به این مشکل پی برده‌اند. «به قول چسترتون بدین وسیله در عصر مردن، ظلم‌ها و ستم‌های جدید و البته شکننده‌تری بر جامعه زنان تحمیل شده است.»<sup>۲</sup> در کنوانسیون یک خطای بزرگ رخ داده و آن خلط و اشتباه بین «تساوی» و «عدالت» است. یعنی هرگونه تساوی را عدالت فرض نموده و هر نوع نابرابری را تبعیض و بی‌عدالتی دانسته‌اند، که این دیدگاه بسیار نادرست و غیرمنطقی است. «البته برخی نابرابری‌ها تبعیض است، اما برخی نابرابری‌ها تبعیض نیست، بلکه عین عدالت است، مثل اینکه قاضی فرد بی‌گناه را تبرئه و مجرم را مجازات کند. این برخورد دو گانه قاضی اگرچه برابر و مساوی نیست، تبعیض و بی‌عدالتی نیست، و عین عدالت محسوب می‌شود. برخی بی‌عدالتی‌ها، نابرابری نیست، بلکه عین برابری است؛ مثل

۱- نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۰۰.

۲- مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، باقر ساروخانی، ص ۱۷۲.



اینکه قاضی فرد بی‌گناه و مجرم، هر دو را حد بزند و حبس کند، یا هر دو را تبرئه و آزاد نماید. در این جا اگر چه برخورد قاضی برابر و مساوی است، تبعیض و ناعدالتی است.<sup>۱</sup> پس برابری و مساوات ملاک عدالت نیست. با اینکه همه انسان‌ها مساوی هستند حق نداریم به همه گواهینامه رانندگی بدهیم، بلکه باید چندین شرط داشته باشند از سن و سلامتی و عقل و دید و غیره، چنین حقی به همه انسان‌ها تعلق نمی‌گیرد. اما این نابرابری ظلم نیست. با چنین قوانینی تجدد گرایان (Modernism) نمی‌توانند کرامت انسانی، رفاه، عدالت و آزادی را به زنان بدهند، بلکه برعکس باعث بی‌حرمتی به زنان شده و به جای احترام به این منبع مهر و عاطفه، از او مردی خشن و بی‌عاطفه می‌سازند که فقط کوشش دارد مانند مردان باشد، اما هویت و اصالت و ویژگی‌های عاطفی، جنسی، روحی و فکری خود را از دست داده است و چون از قدرت مساوی با مردان نیز برخوردار نیست و چون قدرت و ثروت جهانی به نام مردان ثبت است، بازیچه قدرت خواهد شد.

مشکلاتی که جوامع غربی به آن دچار هستند و بیماری‌های خود را به جوامع شرقی که تابع آنها هستند نیز منتقل می‌سازند فراوان است. در کشورهای غربی مدت‌هاست که زنگ خطرهایی به صدا درآمده است، مانند رشد منفی جمعیت، روابط نامشروع جنسی و پیامدهای ناگوار آن (مانند افول ازدواج، سستی بنیاد خانواده، سقط جنین، موالید نامشروع، همجنس‌گرایی، روسپی‌گری، بیماری‌های مقاربتی، آبستنی‌های ناخواسته)، خشونت جنسی علیه زنان، فشار مضاعف روانی علیه زنان، بحران خانواده. جمعیت کشورهای غربی به ویژه اروپا به سرعت رو به سالخوردگی می‌رود و آمارهای تکان دهنده‌ای وجود دارد.<sup>۲</sup>

پیرژانه دانشمند فرانسوی نوشته: «کشور فرانسه را اکنون خطری بزرگ و سهمناک تهدید می‌کند. این خطر را نیاکان ما درست احساس نمی‌کرده‌اند، ولی در هر صورت، حتمی و نزدیک است. از چند سال پیش میزان موالید پیوسته رو به کاهش می‌رود و این کاهش در هر سرشماری بعدی محسوس‌تر است. تعداد نوزادان که در ۱۸۶۹ م در حدود یک میلیون بود، به تدریج کاهش یافته و در سال ۱۹۲۲ م به ۷۶۰۰۰۰ رسیده... نقصان جمعیت، کشور را به سقوط

۱- فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش رو، ص ۲۶.

2- UNFPA. The state of world population, P.72.

سیاسی و نظامی و همچنین به ورشکستگی اقتصادی، عقلی و اخلاقی تهدید می‌کند.<sup>۱</sup> این مطلب در کشورهای دیگر هم اتفاق افتاده و در آمریکا نیز این مشکل وجود دارد، اما مهاجرت‌های گسترده باعث گردیده که خطر آن احساس نشود. بی شک یکی از دلایل اصلی این بحران در غرب دیدگاه نادرست درباره حقوق زن است. هرچه اشتغال و کارهای برابری طلبانه زنان در غرب افزایش می‌یابد به همان میزان از تعداد فرزندان آنها کاسته می‌شود.

روابط آزاد و نامشروع جنسی یکی دیگر از عواقب دیدگاه حقوقی غرب نسبت به زنان است. نشریه آمریکایی ریدرز دایجست در سپتامبر ۱۹۹۶ م نوشته: «هر ساله ۳۵۰ هزار دختر نوجوان آمریکایی در سنین بین ۱۵ تا ۱۹ سال، در دوره دبیرستان، به سبب روابط نامشروع آبستن شده و فرزندان غیرقانونی خود را به دنیا می‌آورند. که این آمار در دهه‌های اخیر، سال به سال افزایش یافته است. این روابط نامشروع در سال ۱۹۷۰ م، ۱۱ درصد و در ۱۹۹۳ م به حدود ۵۰ درصد رسیده است. در سال ۱۹۹۳ م سالی یک میلیون دختر نوجوان آمریکایی حامله بوده‌اند. در ۱۹۸۰ م، ۴۰ درصد کودکان سوئدی از مادران بی‌شوهر زاده شده و در فرانسه این کودکان تا ۵۰ درصد افزایش یافته و مراکز درمانی آمریکا حدود ۴۷ درصد از زایمان‌ها را مولید نامشروع گفته‌اند. این بچه‌های حرام زاده اغلب سرنوشتی شوم دارند.<sup>۲</sup>

روسپیگری یکی دیگر از نتایج شوم دیدگاه حقوقی غرب نسبت به زنان است که مانند بیماری واگیر به همه کشورهای دیگر نیز سرایت داده‌اند و فرهنگ خود را در سراسر جهان تبلیغ کرده‌اند.

در پیام یونسکو آمیزش ناسالم جنسی را عمده‌ترین عامل انتقال ویروس HIV معرفی کرده و آمارها نشان می‌دهد که ۴۰ درصد مردم آمریکا دچار بیماری‌های مقاربتی هستند. در آمریکا ۶۵۰ بیمارستان به امراض مقاربتی اختصاص دارد. در دهه ۷۰ فاش شد که هر ساله در آمریکا ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار کودک بر اثر بیماری‌های مقاربتی می‌میرند.<sup>۳</sup>

یکی دیگر از نتایج این دیدگاه حقوقی غرب، افول ازدواج و ضعف نهاد خانواده است. در سال ۱۹۸۵ م در فرانسه ۲۷ درصد مردان ۳۰ تا ۴۰ ساله و ۲۶ درصد زنان در همان سن، تنها

۱- درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۲۳۴.

۲- سیمای زن در جهان - آمریکا، ص ۳۴.

۳- سوداگران فحشا در عصر پهلوی، ص ۸۵.

زندگی می‌کرده‌اند و این مطلب سیر صعودی داشته و در آمریکا آمار بالاتر بوده است.<sup>۱</sup> جالب اینکه ۸۰ درصد از مبتلایان به ایدز در قاره اروپا و آمریکا زندگی می‌کنند.<sup>۲</sup> که به شدت آن را به کشورهای فقیر چون سرزمین‌های آفریقایی منتقل می‌نمایند. خشونت جنسی علیه زنان یکی دیگر از این نتایج است که آمارهایی وحشتناک دارد. طبق آمارهای سال ۱۹۹۲ م در هر شش دقیقه یک بار، یک تجاوز جنسی در آمریکا صورت گرفته است. یک بررسی درباره ۱۲۳۶ زن در لندن آشکار ساخت که از هر شش تن، یک تن مورد تجاوز قرار گرفته بودند و از هر پنج تن باقی، یک تن توانسته بود با مبارزه مانع اقدام به تجاوز شود.<sup>۳</sup>

موارد فوق نمونه‌هایی کوچک از نتایج ناگوار دیدگاه حقوقی غرب نسبت به زنان است. آثار ناگوار تربیتی و اجتماعی آن فراوان است که در حوزه‌های تربیتی و جامعه‌شناسی و روانشناسی بررسی شده و اعلام خطر گردیده است. به همین دلیل ادعا می‌گردد که دیدگاه تساوی طلبانه بدون تکیه بر ایمان دینی و معنوی، جامعه را به سقوط می‌کشاند، و نسل بشر را تهدید می‌کند.

راه حلی که برای نجات از این بحران‌ها پیشنهاد می‌شود، گرایش به معنویت و به ویژه دیدگاه عرفانی است. در عرفان و تصوف اسلامی از قرن‌ها پیش برخورد بسیار پیشرفته‌ای با زنان داشته و جلوتر از عصر و زمان خود حرکت نموده و در موارد که لازم بوده مانند مراحل خودسازی و سیر و سلوک هیچ تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده و در مواردی نیز زن را محترم تر و بالاتر در نظر گرفته و حقوقی فوق‌العاده برای زن قائل بوده است که چون بر پایه دو عنصر اصلی یعنی معنویت و عشق بوده، زن را به مقام و ارزش شایسته او می‌رساند.

### حقوق زن در عرفان اسلامی

تاکنون مبانی حقوق زن در عرفان اسلامی بررسی نگردیده و در اینجا به اختصار بیان می‌گردد که عرفان و تصوف اسلامی براساس قوانین اسلامی و تفسیری عمیق از قوانین الهی که به عارفان بزرگ اختصاص داشته تدوین می‌گردد و حاوی حقوق و جایگاهی برای زنان است که نقص‌ها و کاستی‌های دیدگاه غربی را ندارد و زنان را می‌تواند به سعادت و کمال

۱- جامعه‌شناسی، ص ۴۴۳.

۲- سیمای زن در آمریکا، نقل از تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ص ۲۲۱.

۳- نشریه زنان، ۷۷/۱۰/۲۲.

رهنمون باشد. آنها احترام و ارزش به زن را حافظ خانواده دانسته‌اند که مهمترین تشکیلات هر جامعه است.

برخلاف گفته مخالفان عرفا و صوفیه با ازدواج مخالفتی نداشته و بلکه همه بزرگان آنها ازدواج نموده و دیگران را به تشکیل خانواده تشویق کرده‌اند. اگر برخی از صوفیه به مبتدیان و سالکان توصیه کرده‌اند که مجرد بمانند یا با نفس خود مبارزه کنند، این توصیه‌ها برای دوره‌ای خاص از زندگی آنها بوده و جنبه موقت و تربیتی داشته است و صرفاً برای تزکیه باطن و از بین بردن عادات ناپسند بوده است. هرگز صوفیه به رهبانیت و مجرد زیستی گرایش نداشته و چنین تهمت‌هایی را مخالفان به آنها زده‌اند. نمونه آن این است که در یکی از متون معتبر عرفانی آمده: «درویشی را گفتند چرا زن نخواهی؟ گفت: زن مردان را شایسته بود و من هنوز به مقام مردی نرسیده‌ام، زن چگونه خواهم. دیگری را گفتند، جواب داد که احتیاج من اکنون به طلاق نفس بیش از آنست که به نکاح و تزویج. وقتی که نفس را طلاق دهم روا بود که زنی بخوام.»<sup>۱</sup>

پس عرفا و صوفیه به درستی شرایطی را برای ازدواج قائل بوده‌اند که یکی از آنها اصلاح خود بوده و امروزه از دیدگاه علمی ثابت شده که نظر آنها درست بوده و استحکام خانواده و احترام به همسر با چنین مقدمه‌ای امکان پذیر است. آنها اغلب برای زن مقام معشوقی و محبوبی قائل شده و به همین دلیل با همسارن خود بسیار رابطه عاشقانه‌ای داشته‌اند.

عرفا و صوفیه بزرگ ازدواج نموده و سازگاری با همسر را یکی از آزمایش‌های الهی و باعث کمال به شمار آورده‌اند. ابوالحسن خرقانی (۴۲۵-۳۴۸ ق) بنابر مشهور از همسر ناسازگار خود بلاها می‌کشید اما همواره تحمل می‌کرد. برخلاف مسیحیت، در عرفان اسلامی غیر از مواردی استثنایی، تجرد و رهبانیت از شرایط دخول در طریقت نبوده است. مولوی می‌گوید: «راه پیامبر این است که می‌باید رنج کشیدن از دفع غیرت و حمیت و رنج اتفاق و کسوت زن و صد هزار رنج بی‌حد چشید تا عالم محمدی روی نماید. راه عیسی (ع) مجاهده خلوت و شهوت تاراندن؛ راه محمد (ص)، جور و غصه‌های زن و مرد کشیدن، چون راه محمدی نمی‌توانی رفتن، باری راه عیسی رو تا به یکبارگی محروم نمایی.»<sup>۲</sup> منظور از زن در

۱- التصفیه فی احوال المتصوفه، ص ۲۴۰.

۲- فیه مافیة، مولانا جلال الدین، ص ۲۹.

این گفته‌های صوفیه «همسر» است یعنی در عرفان از جنسیت فراتر رفته و بین زن و مرد تفاوتی قائل نشده‌اند. و به هر مرد و زنی توصیه کرده‌اند که ازدواج لازم است چون رنج خانواده را بردن از جمله سیر و سلوک و باعث کمال است.

این مطلب را عطار به خوبی بیان کرده است: «اینجا که این قوم (یعنی عارفان) هستند، همه نیست توحیدند (و فانی گشته‌اند) در توحید، وجود من و تو کی ماند، چه رسد به مردی و زنی».<sup>۱</sup>

صوفیه به رابعه عدویّه (متوفی ۱۱۰ ق) مرد خدا می‌گفته‌اند و آن ماری شیمل می‌گوید: «عرفا کلمه مرد را به معنای انسان کامل به کار می‌برده‌اند. از طرف دیگر، در فرهنگ اسلامی، برخلاف مسیحیت زنان عارف، تارک دنیا نمی‌شده‌اند. بنابراین اغلب زنان مسلمانی که به وادی عرفان قدم نهاده‌اند، ازدواج کرده بودند و در مقام همسر و مادر تأثیر فراوانی در فرزندان و خانواده خود می‌گذاشته‌اند که در ترویج و گسترش عرفان اسلامی مؤثر بوده است».<sup>۲</sup>

عارف بزرگ قرن هشتم قمری، ضیاء اللّٰین نخشبی (متوفی ۷۵۱ ق) گفته است: «ای قدم در راه مردان نهاده، زنانی که در این راه، مردوار رفته‌اند، اگر شمه‌ای از مناقب ایشان با تو در میان آرم، معجز خجالت بر سر وقت خود اندازی. چون فردا در معرکه مردان دین، ندای یا ایها الرّجال برآید، اوّل کسی که در آن راه قدم زند، مریم باشد».<sup>۳</sup> چون عُرف چنین بوده که مردی و مردانگی به معنای جوانمردی و فتوت آمده به همین دلیل زنان را هم با چنین نام‌هایی خوانده‌اند. آنچه اهمیت دارد این است که در عرفان اسلامی تفاوتی بین زن و مرد در سیر و سلوک وجود ندارد. میر سید علی همدانی (متوفی ۷۸۶ ق) می‌نویسد: «ای عزیز، دنیا با همه نعمت آن رنگ و بویی بیش نیست، و به رنگ و بوی فریفته شدن خاصیت زنان است. پس هر که این خاصیت بر وی غالب است، به حقیقت زن است اگر چه به صورت مرد است».<sup>۴</sup> که این بزرگان با زبان عصر خود سخن گفته‌اند تا عموم مردم درک کنند اما در عین حال دیدگاه برابری خواهانه خود را نشان داده‌اند.

۱- تذکر الاولیاء، عطار، ج ۱، ص ۵۹.

۲- زنان، سال هشتم، شماره ۵۷، آبان ۱۳۷۸، ص ۲۵.

۳- سلک السلوک، ص ۳۱.

۴- رساله ذکریه، ص ۱۳.

عرفان اسلامی در دیدگاه مساوی طلبانه و برابری خواهانه محدود نمانده و برای زن حقوق و جایگاه بالاتری در نظر گرفته و همواره برای زنان احترام فوق العاده و بیشتری طلب نموده که ریشه آن در دین اسلام است. چنانکه قرون نخستین اسلامی در عرفان، زنانی را می‌شناسیم که به مقام اولیاء الهی و ولیّ الهی رسیده و مورد احترام خاص بوده‌اند. عطار که ولایت را برای زن و مرد مساوی می‌داند از بوعلی فارمذی نقل می‌کند که: «بنوّت عین عزّت و رفعت است مهتری و کهتری در وی نبود، پس ولایت هم چنین است.»<sup>۱</sup> بعضی از بزرگان حضرت زهرا(ع) را نخستین قطب می‌دانند. جامی به نقل از ابن عربی می‌گوید: «از کسی پرسیدند، ابدال چند کس‌اند؟ پاسخ داد: چهل تن، و چون پرسیدند که چرا «چهل مرد» نگفتی، پاسخ گفت: چون زنانی نیز در میانشان بوده‌اند.»<sup>۲</sup>

یکی از اعتقادات اساسی صوفیه آن است که زنان و مردان می‌توانند مقامات معنوی را طی کنند و به وصال با خدا نایل شوند. چنانکه می‌توان بین مردان کسانی را یافت که بدین مقام نرسیده‌اند و میان زنان کسانی را یافت که گوی سبقت از مردان ربوده به فنا، که عالی‌ترین مقام عرفانی است، دست یافته‌اند. بنابراین، زنان در مجالس صوفیانه راه داشتند و در میان اهل تصوف به زنان زیادی برمی‌خوریم که مورد احترام مردان زمان خود بوده‌اند.<sup>۳</sup>

#### عارفات و عبادات

از قرن دوم هجری و پیدایش عرفان و تصوف اسلامی شخصیت‌هایی چون رابعه عدویه ظهور نموده و از نخستین عرفای اسلامی بوده‌اند. بسیاری از آنها به مقام ارشاد رسیده و به مریدان خرقة می‌پوشاندند. به آنها در متون عرفانی، عبادات و عارفات گفته‌اند. بایزید بسطامی درباره فاطمه زن احمد خضرویه (متوفی ۲۴۰ ق) می‌گوید: «هر که خواهد تا مردی بیند اندر لباس زنان، گو در فاطمه نگاه کن.»<sup>۴</sup> بسیاری از زنان به واسطه پیوند خانوادگی با عرفای بزرگ به این جمع داخل شده‌اند مانند خواهران بشر حافی (متوفی ۲۲۷ ق) و میمونه خواهر ابراهیم خواص (متوفی ۲۹۱ ق) و بسیاری دیگر.

۱- تذکر الاولیاء، ص ۷۲.

۲- نفحات الانس من حضرات القدس، ص ۶۱۵.

۳- مولانا جلال الدین، گولپینارلی، ص ۳۶۵.

۴- کشف المحجوب، هجویری، ص ۱۵۰.

سبط ابن جوزی (متوفی ۶۴۴ ق) نوشته: «فاطمه دختر حسین پسر فضولیه رازی (متوفی ۵۲۱ ق)، زنی واعظه و متعبده بود و رباطی داشت و زنان در آنجا گرد می‌آمدند.»<sup>۱</sup> در کتاب العرفان آمد، که در آغاز قرن ششم هجری زنی به نام جوهریه در بغداد خانقاهی داشت.<sup>۲</sup> درباره یکی از دختران اوحدالدین کرمانی (متوفی ۶۳۵ ق) نیز گفته‌اند که پس از جدایی از همسرش در منطقه شام به دعوت پرداخت و مورد قبول واقع شد و در هفده خانقاه دمشق به منصب رهبری رسید. نیز ستیکارزیاتی، مریده شیخ ابواسحاق کازرونی (متوفی ۴۴۶ ق) ولیه‌ای بود که در کارزیات فارس خانقاهی ساخته بود و به خدمت درویشان می‌پرداخت.<sup>۳</sup> در اسرار التوحید هم آمده که همسر ابوسعید ابی‌الخیر در قرن پنجم هجری به مریدان زن خرقه می‌پوشانیده و زنان نیز در سلک صوفیان خدمت می‌کرده‌اند.<sup>۴</sup>

سخاوی درباره رباط بنت خواص مصر می‌نویسد: «این رباط مشابه حجره‌های زنان پیامبر (ص) بود و به وسیله مرد شایسته‌ای به نام خواص، برای زنان پیر و بی‌شوهر بنا شده بود، پس از درگذشت بانیش، دختر پشمینه پوش وی آن را سرپرستی کرده و به نام رباط بنت الخواص مشهور گردید.»<sup>۵</sup> ابن فوطی نوشته: «عده‌ای از بزرگان در ساختن مراکزی برای زنان، که رهبر آن نیز بانوان بود اهتمام می‌ورزیدند، از جمله خلیفه مستعصم (متوفی ۶۵۶ ق) محلی به نام دارالشط را به صورت رباطی مخصوص زنان قرار داده و بنت المهتدی را به سمت رهبر آن منصوب کرد.

مقریزی هم می‌نویسد: تذکار بای خاتون دختر ملک ظاهر در سال ۶۸۴ ق رباط بغدادیه را برای مرشد زینب دختر ابی البرکات معروف به بنت البغدادیه در قاهره بنا کرد. آن زن با عده‌ای از زنان صالحه در آنجا به سر می‌برد و زنان مطلقه هم تا زمانی که همسری نداشتند در آنجا گرد آمده و به عبادت می‌پرداختند. در یکی از حکایات کتاب مناقب اوحدالدین کرمانی آمده است که تعدادی از زنان به صورت تماشاگر در سماع صوفیان حاضر می‌شوند و دور از چشم مردان به سماع می‌پردازند و در پایان هم، به جای خرقه افکنی، سربندهای خود را نزد مرشد می‌فرستند.»<sup>۶</sup>

۱- مرآت الزمان، ص ۱۲۶.

۲- العرفان، ص ۲۷.

۳- مناقب، اوحدالدین کرمانی، ص ۶۴.

۴- اسرار التوحید، ص ۸۳.

۵- الاحیاب، ص ۱۸۰.

۶- تاریخ خانقاه در ایران، ص ۲۵۷.

## منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید).
- ۳- اسرار التوحید، محمد بن منور، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶ ش، تهران، نشر آگاه.
- ۴- تاریخ خانقاه در ایران، محسن کیانی، ۱۳۶۹ ش، تهران، انتشارات طهوری.
- ۵- الاحباب، ابوالحسن علی سخاوی، تصحیح احمد نشأت، ۱۹۳۷ م، مصر.
- ۶- تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، رونالد اینگلههارت، ترجمه مریم وتر، ۱۳۷۳ ش، تهران، انتشارات کویر.
- ۷- تذکر الاولیاء، عطار نیشابوری، تصحیح محمد استعلامی، ۱۳۷۲ ش، تهران.
- ۸- جامعه شناسی، آنتونی گیدنز، ترجمه منوچهر صبوری، ۱۳۷۶ ش، تهران، نشر نی.
- ۹- درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت شناسی، احمد کتابی، ۱۳۷۸ ش، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۰- رساله ذکریه، میرسید علی همدانی، به کوشش فریدون تقی زاده طوسی، ۱۳۷۰ ش، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۱- سلك السلوك، ضیاءالدین نخشبی، تصحیح غلامعلی آریا، ۱۳۶۹ ش، تهران.
- ۱۲- سوداگران فحشاء در عصر پهلوی، مهدی مشایخی، ۱۳۵۷ ش، تهران، نشر میثم.
- ۱۳- سیمای زنان در جهان - آمریکا، جلیل روشندل و رافیک قلی پور، ۱۳۷۷ ش، تهران، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.
- ۱۴- فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها، فیلیپ پی واینز، ۱۳۸۵ ش، تهران، انتشارات سعادت.
- ۱۵- فیه مافیه، مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، ۱۳۷۴ ش، تهران، نشر مرکز.
- ۱۶- کشف المحجوب، علی بن عثمان هجویری، تصحیح ژوکوفسکی، ۱۳۷۱ ش، تهران، انتشارات طهوری.
- ۱۷- مرآت الزمان، ابن جوزی، ۱۹۴۸ م، مصر.



- ۱۸- مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، باقر ساروخانی، ۱۳۷۵ ش، تهران، انتشارات سروش.
- ۱۹- فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش رو، عبدالرسول هاجری، ۱۳۸۲ ش، تهران، بوستان کتاب قم.
- ۲۰- مناقب، اوحدالدین کرمانی، به کوشش احمد ابومحجوب، ۱۳۶۶ ش، تهران، انتشارات سروش.
- ۲۱- مولانا جلال الدین، عبدالباقی گولپینارلی، ترجمه توفیق هـ سبحانی، ۱۳۷۵ ش، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۲۲- نشریه زنان، ۱۳۷۷/۱۰/۲۲ و شماره ۵۷، آبان ۱۳۷۸.
- ۲۳- نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ۱۳۷۶ ش، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۴- نفحات الانس من حضرات القدس، عبدالرحمن جامی، تصحیح مهدی توحیدی پور، ۱۳۳۶ ش، تهران، کتابفروشی محمودی.
- 25- American Feminists, Robert Reik, New york, 1960.
- 26- Anthripologie sexuelle, A. Jeanniere, Paris, 1964.
- 27- Equality between the sexes; Immodest proposal, Daedalus, A. Rossi, Spring, 1964.
- 28- Rebirth of Feminism, J. Hole and E.levine. New york, 1972.
- 29- The church and the second sex, M. Daly, New york, 1968.
- 30- The Development of sex Differences, E. Maccoby, stanford, 1966.
- 31- The Man-Woman Relation in christian, D. S. Bailey, London, 1959.
- 32- UNFPA. The State of world Population, New york, UN Publication, 1996.
- 33- Voices of the New Feminism, M. Thompson, Boston, 1970.